



بیانات در دیدار دست‌اندرکاران راهیان نور - 16 / اسفند / 1395

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

والحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الاطيبين
الاطهرين المنتجبين سيما بقية الله فى الارضين

خیلی خوش آمدید برادران عزیز، خواهران عزیز، سرداران، یادگاران دفاع مقدس، رزمندگان، جوانان پُرشور، نمونه‌هایی از برجستگی‌های ملت ایران که قدر شماها را -چه قدر جوانها را که گام در این راه گذاشتند و دل خودشان را با حقایق آشنا کردند، چه قدر سابقه‌داران و استخوان‌خردکردگان این راه که میدانها را درتوردیدند، کارهای بزرگی انجام دادند و امروز هم به خدمات خود ادامه می‌دهند، و غالباً هم منتظر شهادتند- ملت ایران باید بداند. [اینها] فرزندان ملتند و ملت قدر میدانند؛ مسئولان، کارگزاران امور کشور بایستی قدر اینها و قدر این حرفها را بدانند.

اولاً تشکر میکنم از مجموعه‌ی متصدی و مباشر امور راهیان نور که آقای سرلشکر باقری اشاره کردند به اینکه مجموعه‌ی مدیران و دست‌اندرکاران و فعالان و راهنمایان و گردش‌بران در این مجموعه حضور دارید؛ از همه‌تان تشکر میکنم. کار بزرگی است، کار مهمی است، کار بسیار اثرگذاری است.

یک نکته این است که ما یاد روزهای بزرگ را نباید بگذاریم به دست فراموشی سپرده بشود. روزهای بزرگ هر کشوری و هر ملتی آن روزهایی است که یک حادثه‌ی الهی به وسیله‌ی مردم و با دست مردم در آن انجام گرفته است. ذکرهم باایام الله؛ (۲) خداوند متعال در قرآن دستور میدهد به پیغمبر که آنها را به یاد ایام الله بینداز. ایام الله همین روزهای بزرگ تاریخ‌ساز است. خب، هشت سال دفاع مقدس -به یک معنا هر روزش را حساب کنیم- جزو این ایام الله است؛ نباید بگذاریم که این حوادث به دست فراموشی سپرده بشود. قرآن ما را تعلیم میدهد؛ این یادهایی که در قرآن شده است: وَ اذکر فی الکتب ابراهیم؛ (۳) وَ اذکر فی الکتب موسی؛ (۴) وَ اذکر فی الکتب ادریس؛ (۵) وَ اذکر فی الکتب مریم؛ (۶) نباید بگذاریم فراموش بشود. قرآن به ما یاد میدهد که اینها را به یاد بیاور، اینها را تکرار کن. شما ببینید داستان حضرت موسی و داستان حضرت ابراهیم و دیگر داستانها در قرآن چقدر تکرار شده؛ باید به یاد آورد، باید نگذاشت فراموش بشود. ما البته در این زمینه شاهد تلاشهایی هستیم. من به آقای سرلشکر باقری خیلی خوش‌بینم و خیلی اعتماد دارم و گفتند که این کارها را داریم میکنیم یا کرده‌ایم.

این کارها دوجور است؛ بعضی از این کارها، کارهای تشکیلاتی و سازمانی است؛ خیلی خب، یک سازمانی را، یک مجموعه‌ای را تشکیل میدهیم، کار خوبی است؛ یک بخشی از این کارها، کارهای جریان‌ی است، کارهای اجرائی است. کارهای اجرائی با تشکیل دادن و راه‌اندازی تمام نمیشود؛ بایستی به‌طور دائم مراقبت کرد، مواظبت کرد که اولاً کار پیش برود، ثانیاً درست پیش برود و منحرف نشود، ثالثاً اعتلاء داشته باشد و یکنواخت نباشد؛ این روایت «من ساوی یوماه و هو مغبون»، (۷) در این مورد کاملاً صدق میکند یعنی [اگر] ما امروز کارمان مثل دیروز باشد، حتماً سرمان کلاه رفته است. امروز بایستی یک قدم بالاتر از دیروز، بهتر از دیروز حرکت کنیم؛ پس اینکه بنده مکرر به مدیران گوناگون -در بخشهای نظامی، در بخشهای دولتی، در بخشهای قضائی و غیره- تأکید میکنم و تکرار میکنم که چشم‌هایتان را تا آن انتهای صف انسانی‌ای که پشت سر شما است گردش بدهید، نگاه کنید، مراقبت کنید، برای این است. اولاً بایستی کار ادامه پیدا کند؛ چون یک کاری را شروع میکنیم، بعد در اثناء [کار]، فراموش



میکنیم که این کار را به عهده گرفته‌ایم یا دستورش را داده‌ایم یا بنا است انجام بدهیم؛ کار فراموش می‌شود. گاهی کار فراموش نمی‌شود، ادامه پیدا می‌کند اما به صورت انحرافی. مواردی را دیده‌ایم که کار «درست» شروع شده اما «انحرافی» تمام شده؛ چه کار فرهنگی، چه کار سیاسی، چه کار اقتصادی و کارهای گوناگون مدیریتی کشور؛ خوب شروع می‌شود اما یک جا زاویه پیدا می‌کند. زاویه هم اول که پیدا می‌شود، خیلی انسان را حساس نمی‌کند چون خفیف است؛ بعد هرچه که ادامه پیدا می‌کند، این زاویه مدام بازتر و بازتر می‌شود. بعضی کارها هم هست که نه، انحراف هم پیدا نمی‌کند، ادامه پیدا می‌کند اما یکنواخت؛ امروز که نگاه کنیم، مثل پنج سال پیش، مثل ده سال پیش، مثل بیست سال پیش [انجام می‌شود]؛ هیچ پیشرفت و اعتلای مشاهده نمی‌شود. اعتلاء و پیشرفت هم با گفتن و آمار دادن درست نمی‌شود، بایستی انسان محصول را روی زمین مشاهده کند؛ ببینیم که چه کار دارد انجام می‌گیرد. من خواهش این است مجموعه‌ای که دست‌اندرکار این قضیه است توجه کند که این کار، کار بزرگی است که من حالا مختصراً عرض خواهم کرد.

ببینید برادران عزیز، خواهران عزیز! هر کشوری یک ثروتی دارد: بعضی‌ها ثروتهای اقلیمی دارند؛ بعضی‌ها ثروتهای جغرافیایی دارند؛ بعضی‌ها ثروتهای زیرزمینی دارند؛ بعضی‌ها ثروتهای انسانی-انسانهای باهوش، برجسته-دارند؛ بعضی‌ها نفت دارند؛ بعضی‌ها عقل دارند پول ندارند، بعضی پول دارند عقل ندارند؛ از این قبیل در دنیا ملت‌هایی داریم. نقطه‌قوت هر کشوری بایستی برای او عزیز و محترم باشد، از آن محافظت کند. ما نقطه‌قوت خیلی داریم، حالا نقطه‌قوت‌های طبیعی زیاد داریم-که حالا این حرفها جایش در این جلسه نیست؛ زمین داریم، زیر زمین [منابع] داریم، روی زمین [منابع] داریم، انسان داریم، هوش داریم، همه چیز داریم-لکن یکی از مهم‌ترین ثروتهای ما، ثروت فرهنگی ما است؛ ما ثروت فرهنگی داریم. ثروت فرهنگی چیست؟ مثلاً میل به جهاد و اعتقاد به جهاد، یک ثروت فرهنگی است؛ یعنی شما وقتی در بین ملت ایران حرکت کنید و گردش کنید، جز عده‌ی معدودی، در بقیه‌ی مردم کشورمان یک انگیزه‌ی حرکت در راه دین هست؛ حالا اندازه‌اش مختلف است؛ کم دارد، زیاد دارد. یکی همین قدر انگیزه دارد که اگر چنانچه در مقابل دوربین تلویزیون قرار گرفت به نفع کشور و به نفع آرمانهای انقلاب و اسلام شعار بدهد؛ خیلی خوب است، خیلی خوب است، این انگیزه وجود دارد. یکی بیشتر از این انگیزه دارد، یکی تا آنجا انگیزه دارد که جانش را حاضر است بدهد و فدا کند؛ این حسّ مجاهدت‌طلبی و مجاهدت‌پذیری و اعتقاد به مجاهدت یک ثروت فرهنگی است؛ این در کشور ما وجود دارد، در خیلی از کشورها نیست.

قبل از انقلاب، وقتی که مجموعه‌ی مبارزین ما با مجموعه‌ی مثلاً مبارزین مارکسیست آن روز مواجه می‌شدند-چه در بحثهای جمعی، چه در بحثهای فردی، چه در زندان، چه در بیرون زندان- بنده همیشه این حرف را به خودی‌هایمان می‌گفتم؛ می‌گفتم که فرق ما و آنها این است که ما خدا داریم، آنها خدا ندارند؛ من دلم به حال آنها می‌سوزد. در گوشه‌ی سلول، در زیر شکنجه، در شرایط بسیار دشوار، ما یک پناهی داشتیم، یک خدایی داشتیم، به او پناه می‌بردیم، از او کمک می‌طلبیدیم؛ اگر هم اراده‌ی او اقتضا نمی‌کرد که آنجا به ما کمک بکند، لااقل دلمان خوش بود که او دارد می‌بیند که ما برای خاطر او داریم زجر میکشیم، [اما] آن بیچاره‌ی مارکسیست این را نداشت. بنده می‌گفتم این آدمی که خدا ندارد، تا وقتی تحت تأثیر شور و هیجان و احساسات و مانند اینها است، خوب، حرکت می‌کند، میدود؛ اگر یک لحظه این شور و این هیجان و این احساسات از او گرفته بشود و یک لحظه به خودش فکر کند، خواهد دید کار بیهوده‌ای دارد می‌کند. [می‌گوید] من کشته بشوم که دیگری زنده بماند؟ من کشته بشوم که فلان کس پول گیرش بیاید یا راحت زندگی کند؟ چرا؟ خصوصیت ایمان این است که احساس مجاهدت و میل به مجاهدت را در انسان زنده نگه میدارد. این خودش یک ارزش فرهنگی است؛ یک ارزش بزرگ فرهنگی است. این



یک.

اعتقاد به ایستادگی در مقابل زورگو [هم] یک ارزش فرهنگی است. اعتقاد به اینکه اگر ایستادگی کردیم، در نهایت بدون تردید بر دشمن فائق خواهیم آمد، یک ارزش فرهنگی و یک ثروت فرهنگی است. ما اگر خواهیم بشمریم ثروتهای فرهنگی خودمان را، یک فهرست طولانی‌ای از ارزشها و ثروتهای فرهنگی [داریم] که متعلق به ما است و به ما نیرو میدهد و اگر اینها را زنده نگه داشتیم، یا آنها را که فراموش شده از فراموشی درآوردیم و به میدان آوردیم - مثل اینکه در دوران انقلاب این اتفاق افتاد که فراموش شده‌ها به میدان آمدند - آن وقت کارهای بزرگی انجام میگیرد؛ همچنان که در این سی و چند سال در کشور ما این کارهای بزرگ انجام گرفت. شما جوانها دوره‌ی قبل از انقلاب و دوره‌ی طاغوت را ندیدید؛ ما آن وقت دیدیم. اگر کسی آن روز میگفت که ممکن است در ایران یک حرکتی انجام بگیرد که دین حاکم بشود و کسی مثل امام بزرگوار در رأس امور قرار بگیرد، بدون تردید هر انسان متوسط معمولی عاقل، میگفت چنین چیزی ممکن نیست، محال است؛ یعنی هیچ تردیدی نداشت، چون شرایط این جوری بود، اما این اتفاق افتاد.

جنگ تحمیلی از این قبیل است، مسئله‌ی دفاع مقدس از این قبیل است. من اینجا یک حاشیه‌ای باز کنم: جنگ تحمیلی به خاطر این اتفاق افتاد که دشمن در ما احساس ضعف کرد. اگر دشمن بعثی و محرکینش خاطر جمع نبودند که سر چند روز به تهران خواهند رسید - آنها این جوری فکر میکردند - این جنگ انجام نمیگرفت؛ آنها در ما احساس ضعف کردند. احساس ضعف شما، موجب تشویق دشمن به حمله‌ی به شما است؛ این یک قاعده‌ی کلی است. اگر میخواهید دشمن را از تهاجم به خودتان منصرف کنید، سعی کنید اظهار ضعف نکنید. نمیگویم بدروغ بگوییم قوی هستیم، [بلکه] میگویم قوت خودمان را آشکار کنیم. ما نقاط قوت زیادی داریم، این نقاط قوت را آشکار کنیم. در زمینه‌ی اقتصادی هم همین جور است، در زمینه‌ی فرهنگی هم همین جور است.

اشتباه بزرگ بعضی از ماها در چالش اقتصادی بزرگی که امروز کشور دچار آن است - که ما امروز دچار چالش اقتصادی هستیم - این بود که در زمینه‌ی اقتصادی اظهار ضعف شد؛ دشمن دید که اینجا جایی است که میشود فشار آورد، [لذا] فشار را زیاد کردند؛ [طوری که] از یک نفر در مصاحبه پرسند که این رزمایشی که شما دارید فلان جا میکنید و در عین حال با ایرانی‌ها مذاکره میکنید، [یک وقت] ایرانی‌ها از این رزمایش ناراحت نشوند که به این مذاکرات اقتصادی ضربه بخورد، او رویش بشود و خجالت نکشد از اینکه بگوید «نه آقا، اینها تأثیری ندارد؛ ایرانی‌ها این قدر احتیاج به این مذاکرات دارند که امثال این رزمایش ضرری به مذاکره‌ی اقتصادی ما نمیزند!» این اظهار ضعف در مقابل دشمن نباید بشود.

خب [در زمان جنگ]، دشمن احساس ضعف کرد در ما، لذا حمله کرد. حالا ما آیا واقعاً ضعیف بودیم یا نه؟ بالفعل بله، ضعیف بودیم؛ نیروهای مسلح ما پراکنده بود، آشفته بود، مدیریت منظمی نداشت، خیلی از تجهیزات ما به درد بخور نبود، خیلی‌هایش [برای ما] شناخته نبود؛ ما یکی دو سال بعد از جنگ، بعضی از چیزهایی را که در انبارهایمان بود تازه کشف کردیم که اینها را داریم و میتوانیم از آنها استفاده کنیم. تجربه‌ی جنگ [هم] نداشتیم. در دوران طاغوت، [فقط] یک چند حمله‌ی نمایشی که از این طرف مرز عراق وارد بشوند، چند کیلومتر آن طرف‌تر از مرز خارج بشوند اتفاق افتاده بود. ماها تجربه‌ی جنگ نداشتیم. تجربه‌های دوران جنگ جهانی دوم است که آن وقت طاغوت زمان از فرماندهاش پرسید که نیروهای مسلح ما چقدر در مقابل دشمن میتوانند مقاومت



کنند، گفت قربان دو ساعت میتوانند مقاومت کنند؛ بعد اوقات شاه تلخ شد؛ رضاخان بود دیگر، اوقاتش تلخ شد؛ بعد که آمدند این طرف، یک نفر [به آن فرمانده] گفت حقش بود یک جوری میگفتی که اوقاتش تلخ نمیشد، یک خرده بهتر میگفتی، چرب تر میگفتی؛ گفت من چرب تر گفتم؛ دو ساعت که گفتم چرب تر است، ده دقیقه میتوانند مقاومت کنند، من گفتم دو ساعت! این تجربه‌ی جنگ ما بود.

جنگ با این صورت شروع شد. ببینید، دشمن در همان قدم‌های اول تا ده دوازده کیلومتری اهواز جلو آمد، یعنی خمپاره‌ی ۶۰ دشمن به حومه‌ی اهواز میرسید؛ این جوری بود. آمدند از پل نادری - در قسمت دزفول - گذشتند، وارد این طرف رودخانه‌ی دزفول شدند؛ یعنی هم دزفول هم اهواز و هم شهرهای مهم دیگر خوزستان در معرض خطر قرار گرفتند؛ دشمن در حمله‌ی اول این جوری وارد شد، ما این جوری بودیم.

بعد نیروهای مسلمان و نیروهای انقلابی ما، با نهیب امام بزرگوار - که خود او یکی از معجزات دهر بود، خود او از آیات بزرگ الهی بود، آیت الله العظمای واقعی، او بود - خودشان را پیدا کردند؛ ارتش یک جور، سپاه یک جور، بسیج یک جور؛ نیروها خودشان را پیدا کردند، از امکانات خودشان استفاده کردند، از قوتی که در آنها نهفته بود و آن را کشف نکرده بودند استفاده کردند؛ این قوت فقط قوت جنگیدن و شجاعت و به میدان رفتن نبود، یکی از آنها این بود؛ قوت مدیریت، سازماندهی، ابتکار، ابتکار عمل و این کارها بود، [لذا] صفحه‌ی جنگ را دگرگون کردند. جنگ در سال ۵۹ شروع شد - با همان خساراتی که عرض کردم - [ولی] در فروردین سال ۶۱، در عملیات فتح المبین چند هزار اسیر از دشمن به دست نیروهای ما افتاد؛ یعنی فاصله را ببینید! در ظرف یک سال ونیم، حرکت پیشرفت نیروهای مؤمن و انقلابی جوری بود که عقب‌نشینی تا نزدیک اهواز و عقب‌نشینی تا نزدیک دزفول، تبدیل شد به عملیاتی مثل عملیات فتح المبین که حدود ده هزار، دوازده هزار [نفر] فقط از دشمن اسیر گرفتند. واقعاً یکی از ایام الله، ایام جنگ تحمیلی و دفاع مقدس است؛ این را باید زنده نگه داریم، این یک ثروت است.

اشتباه میکنند کسانی که خیال میکنند یا باید اسم جنگ را نیاورد، یا اگر اسمش را آورد، بر ضدش حرف زد؛ جلسه تشکیل میدهند برای آثار و ادبیات جنگ، آن وقت شعر ضد جنگ در آن جلسه میخوانند؛ اینها خطا و اشتباه میکنند. اینها مثل کسانی هستند که کتابهای خطی نفیس بازمانده‌ی یک ملت را - تسخیر منحصراً به فرد را - آتش بزنند و از بین ببرند؛ مثل کسانی هستند که نفت یک کشور را استخراج کنند و بریزند داخل دریا و از بین ببرند؛ ثروت ملی را - که میتواند تاریخ را بسازد، آینده را بسازد و ذکر آنها مثل ذکر «و ذکرهم یا ایام الله» [۸] مایه‌ی ساختن حال و آینده‌ی کشور بشود - دارند از بین میبرند. فیلم میسازند، فیلم ضد جنگ میسازند؛ کتاب مینویسند؛ باید مراقب بود. [اینها] دو مقوله را با هم اشتباه میکنند؛ یک مقوله این است که آیا جنگ فی‌نفسه چیز خوبی است یا چیز بدی است؟ خوب معلوم است جنگ چیز خشنی است؛ جنگ، کشتن دارد، نابود شدن دارد، مجروح شدن دارد، معلوم است؛ این یک مقوله است. یک مقوله‌ی دیگر این است که یک ملتی که مورد تهاجم قرار میگیرد از جهات مختلف، اگر چنانچه قوت خود را، نیروی خود را به میدان نیاورد و در مقابل دشمن نایستد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ این مقوله را با آن مقوله مخلوط میکنند. دفاع مقدس یک حرکت حیاتی بود، یک نفس کشیدن بود برای این ملت؛ نفس نمیکشیدیم، میمردیم؛ این را باید زنده نگه داشت.

خب، [پس] خاطره‌های هشت سال دفاع مقدس، شد یک ثروت عظیم و ملی. این قدر هم این خاطره‌ها زیاد و متنوع و پرمغز و گویا است که هیچ زبان گویایی هم - نه حالا زبان بنده که زبان قاصری است - قادر نیست که همه‌ی آنها را



بیان کند. دلیلش این است: قریب سی سال از پایان جنگ دارد میگذرد، امروز [درباره‌ی جنگ] کتاب مینویسند، [وقتی] بنده‌ی حقیر - که خودم هم حاضر بودم، ناظر بودم و خیلی از قضایا را میدانستم - آن کتاب را میخوانم، یک عالم مطلب از آن کتاب گیر من می‌آید؛ اشخاص را، شخصیت‌ها را، حرفها را، حکمتها را [میتوان شناخت]. این مطلبی که ایشان نقل کردند از من، حرف من نیست؛ حرف یک رزمنده‌ی همدانی (۹) است که اگر چنانچه از سیم خاردار میخواهی رد بشوی، اول باید از سیم خاردار نقست عبور کنی. (۱۰) وقتی گرفتار خودمان هستیم، نمیتوانیم کاری انجام بدهیم؛ این را آنها به ما یاد دادند؛ این را آن جوان ۲۰ ساله یا ۲۵ ساله‌ی رزمنده به ما تعلیم داد، از آنها یاد گرفتیم؛ این یک ثروت عظیم است.

خب، اگر شما بخواهید از ثروت استفاده کنید، باید فتاوری اش را بلد باشید؛ من میگویم این راهیان نور یک فتاوری است؛ این یک فتاوری است برای استفاده‌ی از این ثروت عظیم. این معدن طلای عظیمی که در اختیار ما است، این را یا میشود بدون فتاوری رها کرد، یا میشود مثل خیلی از معادن ما - که متأسفانه بدون اینکه ارزش افزوده‌ای برایش به وجود بیاید، همین‌طوری میدهند به دست این و آن می‌رود - رد کرد که برود، یا میتوان آن را با فتاوری، دارای ارزش افزوده کرد؛ این راهیان نور یک فتاوری است، یک چنین حرکت عظیمی است. این را باید خیلی قدر دانست؛ این راهیان نور کار بسیار بزرگ و مهمی است؛ سعی کنید این کار را درست انجام بدهید.

بحمدالله تا حالا خوب انجام گرفته، اما این کافی نیست؛ همان‌طور که عرض کردم، ادامه‌ی راه و استمرار حرکت به‌تنهایی کافی نیست. استمرار حرکت بایستی با نوبه‌نو شدن پیشرفتهای این حرکت باشد؛ بایستی هربار و هر سال از سال قبل فواید بیشتری عاید بشود. ما امروز در مقابل دشمنانی قرار داریم که از پیشرفته‌ترین تجهیزاتشان و از پولهای زیادشان دارند علیه ما استفاده میکنند؛ ما ممکن است آن قدر پول نداشته باشیم، یا آن تعداد سلاح نداشته باشیم - خب بله آنها سلاح اتمی دارند، ما نداریم - لکن ما چیزی داریم که آنها ندارند؛ آن، فرهنگ ما است؛ آن، ایمان ما است؛ آن، نیروی انسانی کارآمد و زبده‌ی ما است؛ ما اینها را داریم؛ از اینها بایستی استفاده کرد. چه کسی استفاده کند؟ همه‌ی ارکان کشور باید استفاده کنند. وقتی میگوییم راهیان نور یک فتاوری جدید برای استفاده‌ی از معدن تمام‌نشدنی سالهای دفاع مقدس است، معنایش این است که همه‌ی کشور باید از این استفاده کند و قدر آن را بداند؛ در کتابهای ما بیاید، در هنر ما بیاید، در دبیرستان ما و دبستان ما بیاید، در دانشگاه‌های ما راه پیدا کند. مسئولین دانشگاه‌ها و مسئولین بخشهای دولتی اینجا تشریف دارند؛ خودشان را به این کار موظف بدانند. صرف اینکه ما حالا یک گوشه‌ای هم [یک مرکزی] قرار بدهیم که هرکس خواست برود - [مثلاً] دانشجویی - بیاید آنجا اسم بنویسد و راه بیفتد، کار [فقط] این نیست؛ کار بیشتری لازم است. به‌عنوان یک گنج نگاه کنید، به‌عنوان یک معدن عظیم پُرسود و پُرمفعت به این حادثه نگاه کنید؛ ببینید در قبالش چه کار باید کرد. باید کار کرد، باید فکر کرد، باید برنامه‌ریزی کرد، باید نقشه ریخت.

آن کسانی که به این سفرهای راهیان نور می‌آیند و برمبگردند، حتماً باید چیزی به آنها اضافه شده باشد؛ باید بین آنها و بین حادثه‌ی مهم دفاع مقدس یک پیوند و ارتباط ناگسستنی به وجود بیاید؛ معرفت تازه‌ای پیدا کنند. اطلاع تازه‌ای پیدا کنند. در این زمینه‌ها ما البته در طول این سالها به نظر من کم کار کرده‌ایم؛ ما کم کار کرده‌ایم. حالا کتاب زیاد نوشته شده، چند فیلم ساخته شده؛ اینها خوب است؛ کارهایی که انجام گرفته خوب و با ارزش است؛ لکن به نظر من در مقابل آنچه باید انجام بگیرد کم است. این کتابهایی هم که ما نگاه میکنیم و استفاده میکنیم، خب خوب است، منتها دایره‌اش محدود است. دایره‌ی تأثیرگذاری اینها محدود است؛ حالا مثلاً فرض کنید که میگویند از فلان



کتاب پُرفروش و پُرتیراژ، پانصد هزار، ششصد هزار [نسخه] چاپ شده؛ خب حالا ششصد هزار نسخه‌ی کتاب در یک کشور به این بزرگی، اگر فرض کنیم هر یک نسخه‌ی کتاب را هم ده نفر خوانده باشند، میشود پنج میلیون نفر، شش میلیون نفر؛ از جامعه‌ی هشتاد میلیون نفری ما، پنج میلیون [نفر] یک کتاب را بخوانند و به معارف آن آشنا بشوند، کافی است؟ باید ترویج کرد؛ باید هم کتاب را ترویج کرد، هم مفاهیم را ترویج کرد، هم آن را در قالب هنر عرضه کرد، هم بهترین‌هایش را در کتابهای درسی گنجاند، هم در دانشگاه‌ها یک بابی برای مسائل مربوط به دفاع مقدس باز کرد. نگذاریم این قضیه به آسانی از دست برود. هر جانبازی که از دفاع مقدس باقی مانده است، یک یادگاری است؛ این یادگاران دفاع مقدس را گرامی بداریم، سرداران دفاع مقدس را گرامی بداریم. آنها هم قدر خودشان را البته بدانند و خودشان را حفظ کنند و آن ارزشها را در خودشان نگه دارند. این راه با استقامت تأمین خواهد شد و پیش خواهد آمد.

اگر چنانچه ما در زمینه‌ی دفاع مقدس، کار فرهنگی کردیم، تولید فرهنگی کردیم، این تولید، کشور را غنی خواهد کرد، نیروهای انسانی ما را غنی و قوی خواهد کرد و در مقابل توطئه‌های دشمنان قوی میشوند. ما برای اقتصاد هم نیرو بخواهیم باید قوی باشد، برای فرهنگ هم نیرو بخواهیم باید قوی باشد، برای مسائل مدیریتی کشور هم نیرو خوب بخواهیم باید قوی باشد؛ این فرهنگ است که انسانها را تقویت میکند و انسانهای قوی به وجود می‌آورد. سرچشمه‌ی قوت فرهنگی، از جمله همین سرچشمه‌ی فیاض نیروهای دفاع مقدس است. اگر توانستیم از این استفاده کنیم، فرهنگ کشور قوی خواهد [شد]؛ این تولید فرهنگی است. در فرهنگ هم -مثل مسائل اقتصادی- اگر تولید نکردیم، به واردات احتیاج پیدا میکنیم. مثل مسائل اقتصادی است که شما اگر چنانچه تولید داخلی نداشته باشید، واردات می‌آید جای تولید داخلی را میگیرد. وقتی واردات آمد جایگزین شد، نتیجه این میشود که بعد تولید داخلی هم دیگر نمیتواند کمر راست کند؛ یکی از مشکلات امروز ما همین است: واردات فراوان -شاید تا حدود زیادی بی‌حساب و کتاب- در بخشهای مختلف، در مقابلش تولید ناقص؛ فرهنگ هم همین جور است. اگر شما تولید فرهنگی نکردید، واردات فرهنگی -چه به صورت رسمی، چه به صورت قاچاق- وارد کشور میشوند. الان واردات فرهنگی زیاد است؛ بنده در این زمینه اطلاعات فراوانی دارم و به مسئولین هم گاهی هشدار میدهم؛ ان شاء الله توجه کنند، بعضی‌ها هم توجه میکنند.

[دشمنان] دارند فکر میکنند؛ در همین مجموعه‌هایی که خودشان به آن میگویند اتاق فکر، نشسته‌اند دارند فکر میکنند که چطور میتوانند در فرهنگ ملت ایران نفوذ کنند، چطور میتوانند جوانها را عوض کنند. آرزوی آنها این است و دلشان میخواهد که شما جوانهایی که امروز به عشق امام و به عشق انقلاب و به عشق ارزشهای والای دینی و اسلامی و انقلابی نفس میکشید، از همه‌ی این ارزشها تهی بشوید، خالی بشوید، تبدیل بشوید به یک عنصر وابسته‌ی به فرهنگ غربی و تفکر غربی، یک عنصر بی‌خاصیت بی‌فایده برای کشور و برای خود و برای آینده‌اش؛ آرزوی آنها [این است]. دارند برای این نقشه میکشند، دارند برای این، کار میکنند، فعالیت میکنند. این غیر از کارهای امنیتی است، غیر از توطئه‌های امنیتی است، غیر از تهدید به حرکت نظامی است؛ این به نظر من از آنها خطرناک‌تر است. حرکت نظامی اگر چنانچه از سوی دشمن انجام بگیرد، ملت را پُرانگیزه‌تر میکند، مُشت ملت را در مقابل آنها محکم‌تر میکند؛ حرکت نظامی این است؛ اما حمله‌ی فرهنگی بعکس است؛ اگر دشمن بتواند حمله‌ی فرهنگی را انجام بدهد، [انسان را] بی‌حال میکند، از تصمیم می‌اندازد، اراده‌ها را تضعیف میکند، جوانهای کشور را از کشور میگیرد؛ نیروهای به‌دردبخور را بی‌خاصیت میکند؛ حمله‌ی فرهنگی این است. راه مقابله این است که تولید فرهنگی کنید. یکی از تولیدهای فرهنگی، همین چیزی است که مربوط به شما است و مربوط به راهیان نور است که انصافاً



یک ابداع بود، یک ست حسنہ بود که برادران عزیز ما در سپاه و در بخشهای گوناگون، پایه‌گذاری کردند و این کار را راه انداختند؛ بسیار خوب است. به‌هر حال امیدواریم که این کار با بهترین وجهی انجام بگیرد.

ضمناً توجه کنید، این گزارشگرانی که می‌روند در این مجموعه‌ها و افراد را هدایت میکنند، اینها بایستی بدانند که چه چیزهایی را در این گزارشگری باید گفت. این گزارشگری با -به قول متعارف- گزارشگری برای گردشگران یا توریست‌های خارجی که می‌آیند مثلاً فلان بنا را تماشا میکنند فرق دارد؛ این یک چیز دیگر است، این را با آن نباید اشتباه کرد؛ آنجا یک جور گزارش مطلوب است، اینجا یک جور گزارش. اینجا محتوای گزارش بایستی پُر از تبیین، پُر از معرفت، پُر از بیان حقایق، پُر از نقاط برجسته و مثبت دوران دفاع مقدّس و ارزشهای دفاع مقدّس باشد؛ این جوری باید باشد. البته من نمی‌گویم اغراق کنید. من از اغراق و مبالغه و مانند اینها هیچ طرف‌داری نمی‌کنم؛ بعکس، ما در این حملات دوران هشت‌ساله، حملات موفقی داشتیم، حملات ناموفقی داشتیم. فرض کنید در حمله‌ی رمضان -من باب مثال- یا کربلای چهار، حمله‌ی ناموفق [داشتیم]؛ حملات موفق هم داشتیم، فرض کنید که در والفجر هشت، جوانهای ما رفتند آن طرف اروندرود؛ اما همان حملات موفق [هم] حملاتی بود که با صدها مشکل همراه بود. انسانها همه یک جور نیستند، دشواری‌های فراوان بود؛ بعضی‌ها از بین راه برمیگشتند، بعضی‌ها پشیمان میشدند، بعضی‌ها جلو نمی‌رفتند، بعضی‌ها بیش از آنچه به فکر انجام وظیفه باشند، به فکر این بودند که درباره‌ی ما چه می‌گویند، این جوری هم داشتیم؛ اینها را هم بگوییم، اشکالی ندارد. در بین [بیان] همه‌ی این مجموعه است که آن تالوهای فوق‌العاده خودش: آن انسانهای ناب، آن شهدای عزیز، عالی‌قدر، خودشان را، ارزششان را، والایی‌شان را نشان میدهند. بنابراین هیچ لزومی ندارد مبالغه کنیم، اغراق کنیم یا جوری حرف بزنیم که گویی آنها یک انسانهای دیگری بودند؛ نخیر، از همین جنس ماها بودند، منتها بهتر از ما راه را شناختند، بهتر از ما زندگی را فهمیدند، اقبال بیشتری داشتند، توسّل بیشتری داشتند، خدای متعال هم به آنها توجه بیشتری کرد و آنها را از سرچشمه‌ی لطف و فضل خودش سیراب کرد.

هرکدام از این پنج استان خوزستان و ایلام و کرمانشاه و کردستان و آذربایجان غربی -این نوار مرزی غرب کشور- یک مسئله‌ای دارد، یک ارزشی دارد، یک جایگاهی دارد؛ مردم آنجا مورد توجه قرار بگیرند، مورد محبت قرار بگیرند؛ همه‌ی اینها پشتیبانی کردند. در همه‌ی این بخشها که شما ملاحظه میکنید، اگر پشتیبانی‌های مردم نبود، کار پیش نمی‌رفت؛ پشتیبانی مردم بود که رزمندگان توانستند کار انجام بدهند. البته بنده در همان مختصر برهه‌ای که در آن عرصه‌ها حضور پیدا کردم، خودم به چشم خودم دیدم کمکهای مردم را، حمایتهای مردم را، توجهات خاص مردم به رزمندگان را، که رزمندگان را وادار میکرد که بتوانند کارهای بزرگ را انجام بدهند و این حرکات را انجام دادند. امیدواریم ان شاء الله خداوند متعال شماها را موفق بدارد، مؤیّد بدارد و این کار را ان شاء الله بابرکت قرار بدهد که برکات این کار ان شاء الله شامل حال کشور برای امروز کشور و آینده‌ی کشور بشود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

(۱) در ابتدای این دیدار، سردار سرلشکر محمدحسین باقری (رئیس ستاد کل نیروهای مسلح) گزارشی ارائه کرد و آقای صادق آهنگران به مداحی درباره‌ی شهدای دفاع مقدّس و شهدای غوّاص پرداخت.

(۲) سوره‌ی ابراهیم، بخشی از آیه‌ی ۵؛ «... و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن...»



- ۳) سوره‌ی مریم، بخشی از آیه‌ی ۴۱؛ «و در این کتاب به یاد ابراهیم پرداز...»
- ۴) سوره‌ی مریم، بخشی از آیه‌ی ۵۱؛ «و در این کتاب از موسی یاد کن...»
- ۵) سوره‌ی مریم، بخشی از آیه‌ی ۵۶؛ «و در این کتاب از ادريس یاد کن...»
- ۶) سوره‌ی مریم، بخشی از آیه‌ی ۱۶؛ «و در این کتاب از مریم یاد کن...»
- ۷) امالی صدوق، ص ۶۶۸ (با کمی تفاوت)
- ۸) سوره‌ی ابراهیم، بخشی از آیه‌ی ۵
- ۹) کتاب وقتی مهتاب گم شد؛ خاطرات علی خوش‌لفظ؛ منظور از رزمنده‌ی همدانی شهید چیت‌سازیان است.
- ۱۰) گریه‌ی معظم‌له و حضار.